

خودشناسی

و بازتاب‌های تربیتی آن بر اساس بینش قرآنی

علی‌نقی فقیهی* / فاطمه رفیعی مقدم**

چکیده

بر اساس دیدگاه قرآن، آدمی دارای نوعی آفرینش و فطرت روانی خاص به خود است که او را از دیگر مخلوقات متمایز می‌سازد. این تفاوت در توانایی‌ها، نیازها، اهداف و ویژگی‌های روانی است و در تمام افراد انسانی، به صورت مشترک وجود دارد و زمینه را برای رشد و تکامل آنها فراهم می‌کند. این زمینه‌سازی، به میزان شناخت آدمی از خود بستگی دارد. اگر خودشناسی به صورت همه‌جانبه تحقق نیابد، تکامل و نیل به اهداف تربیتی نیز به صورت کامل میسر نخواهد بود. هدف این مقاله، بررسی بازتاب‌های تربیتی خودشناسی‌ای است که در قرآن کریم بدان تأکید شده است.

در این مقاله، با شیوه توصیفی، تحلیلی، آیات قرآن در زمینه ابعاد روانی آدمی، توصیف و نقش مؤثر آن در تعلیم و تربیت بررسی شده است. نتایج حاصل از این بررسی، بیانگر آن است که در بینش قرآنی، انسان توانمندی‌هایی دارد که زمینه‌های مساعدی برای تربیت است. خودشناسی نیز راهی برای تقویت این توانمندی‌هاست. آسیب‌هایی نیز دارد که با شناخت از خود، فرد می‌تواند بر آنها فائق آید. از دیگر آثار تربیتی شناخت خویشتن (توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌ها)، البته شناخت هدف زندگی و انتخاب صحیح، خداشناسی، شکل‌گیری صحیح نظام فکری، ارتقای روابط همه‌جانبه، تسهیل حرکت به سوی کمال، ایجاد تحول درونی در فرد و ارائه جهت‌دهی عملکردی فرد به منظور رشد فطری است. کلیدواژه‌ها: خودشناسی، توانمندی روانی، آسیب‌پذیری روانی، تعلیم و تربیت.

مقدمه

«خود» از دیدگاه قرآن ساختاری فطری دارد که در اصل آفرینش، قابلیت‌ها، توانمندی‌ها، زمینه‌های تحول و کسب ویژگی‌های شناختی، عاطفی و رفتاری گوناگون در آن سرشته شده است و باید با شناخت توانمندی‌ها و ضعف‌های خویش، استعدادها را پرورش دهد و برای نیل به اهداف عالی تربیتی کوشش کند. توانمندی‌های «خود» ابعاد گوناگون شناختی، عاطفی، فردی، اجتماعی، اخلاقی و معنوی دارد. شناخت، پرورش و بارور کردن همه آنها در جهت هدف آفرینش است. انسان در رشد و ارتقای خود نقش اساسی و محوری دارد و چنین نیست که محکوم شرایط اجتماعی باشد. «خود» به صورت طبیعی خیر است و به سوی امور خیر گام برمی‌دارد؛ می‌تواند بر عوامل عارضی و تحمیلی که او را به انحراف می‌کشاند فائق آید و در جهت اهداف تربیتی فعال عمل کند و به خوشبختی جاوید برسد.^۱ مهم‌ترین چیز را در امر تربیت خویش‌شناسی می‌داند و معتقد است^۲ حس باطن و تمرکز در خود، بهترین راه برای خویش‌شناسی است.

در نگرش انسان‌شناختی قرآن، خودشناسی و توجه همه‌جانبه به وجود طبیعی و ویژگی‌های فطری، امکان‌پذیر است و هر فرد نسبت به خودشناسی مسئول است و از این جهت قابل احتجاج برای همه افراد می‌باشد.

از چند راه خودشناسی میسر است: یکی از راه توجه و مطالعه درون که با دو نوع آگاهی و شناخت حضوری فطری و آگاهی و شناخت حصولی عقلی تحقق می‌یابد. در شناخت فطری، خودشناسی خلقی است؛ یعنی شناخت توانمندی‌ها و استعدادها به‌کاررفته در آفرینش انسان که فرد بدون هیچ تردیدی در خود می‌یابد. در این نوع شناخت، یافتن حقایق هستی خویش مستقیم و بدون به‌کارگیری هرگونه مفهوم و تصویر ذهنی است؛ زیرا واقعیت‌های وجود خود را می‌یابد، نه اینکه تصویری از آنها را ادراک کند؛ اما در شناخت حصولی، عقل با به‌کارگیری مفاهیم و استدلال - به همان صورت که به اشیای دیگر آگاهی پیدا می‌کند - ویژگی‌ها و توانمندی‌های خودش را می‌شناسد.

راه دیگر این است که با مطالعه عقلی در آفاق و گستره گیتی و مقایسه آفرینش موجودات با انسان و ملاحظه رابطه مخلوقات دیگر با آدمی، جایگاه انسان در بین موجودات جهان هستی به دست می‌آید. همچنین از توانمندی‌های او درباره تصرف در مخلوقات دیگر و جانشین خدا بودن در زمین و توانمندی‌های گسترده دیگر آدمی که

موجب برتری و کرامت او نسبت به مخلوقات دیگر است، آگاه می‌شود. (اسراء: ۷۰) در این مطالعه نیز آدمی با مفاهیم و استدلال عقلی سروکار دارد و به شناخت حصولی و مفهومی از توانمندی‌ها، تمایلات، نیازها و خواسته‌های آدمی (به عنوان مورد شناسایی) آگاه می‌شود؛ اما چه بسا واقعیت آنها در خویش احساس نمی‌شود. همه این راه‌ها برای این است که انسان خود را به‌طور جامع بشناسد و مقام و جایگاه واقعی خویش را در عالم وجود درک کند^۳ و زمینه پرورش استعدادها برای رسیدن به اهداف هدایتی و تربیتی او فراهم شود. یکی دیگر از راه‌های خودشناسی، مطالعه کلام خداوند به صورت تکوینی در زمینه انسان و نیز داستان‌های قرآنی است که فرد می‌تواند از طریق آن به شناخت عمقی نوع انسان و در نتیجه خود، دست پیدا کند.

در این مقاله، منظور از خودشناسی، مطالعه آدمی از درون خویش (فصلت: ۵۳) و شناخت همه‌جانبه فطرت خود است و شامل شناخت همه جنبه‌های گوناگون خویشتن آدمی است؛ آن‌طور که هست و آن‌طور که می‌تواند بشود. با این وصف، خودشناسی شامل امور ذیل است:

۱. شناخت سرمایه‌های وجودی خویشتن که سرشت طبیعی، فطری و هستی اصیل انسان بدان‌هاست. این سرمایه‌ها دو دسته‌اند: یک دسته ویژگی‌های فطری چون کمال‌خواهی، خداجویی، خداشناسی، خداپرستی و حقیقت‌جویی که بالفعل در فرد وجود دارند، و دسته دیگر توانمندی‌ها و استعدادهایی مانند رشد نامحدود و نیل به سعادت و لذت جاوید که از توان بالقوه شخص حکایت دارند.

۲. شناخت اموری مانند معرفت نسبت به منشأ وجودی خود، شناخت هدف و سرنوشت خویشتن و آگاهی از مسیر کمالی خویش که به نحوی خارج از وجود او و در عین حال مرتبط با او است.

۳. شناخت نقاط قوت و ضعف خویشتن و ادراک اینکه از چه توانمندی‌هایی در رسیدن به اهداف عالی تربیتی می‌تواند بهره‌مند شود و زمینه‌های انحراف از طبیعت و گمراهی از مسیر حقیقت را نیز در وجود خویش تشخیص دهد.

با توجه به آنچه بیان شد، این مقاله در پی آن است که با بیان ابعاد روانی انسان (توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌ها) در بینش قرآنی، بازتاب‌های تربیتی شناخت این ابعاد از سوی انسان را تبیین کند.

توانمندی‌ها و ویژگی‌های روانی انسان

انسان توانمندی‌های روانی فراوانی دارد. در بینش قرآنی، برای انسان توانمندی‌ها و ویژگی‌های روانی ذیل مطرح شده است:

۱. توانایی شناخت خویشتن

قرآن با اشاره به این توانمندی می‌فرماید: «الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ؛ انسان بر خودش آگاه است» (قیامت: ۱۴) بصیرت در اصطلاح قرآن به مفهوم بینش صحیح است. آیه در مقام این است که آدمی استعداد و توانمندی‌ای دارد که می‌تواند به صورت مستقیم یا با راهنمایی پیامبران الهی شناخت جامعی از خویشتن داشته باشد. از این روی، در تفسیر آیه گفته شده است بصیرت بینش صحیح درونی و ادراک قلبی است و آیه حاکی از آن است که انسان دارای بصیرت و شناخت جامعی نسبت به خودش می‌باشد.^۴

۲. توان شناسایی فضیلت و رذیلت

قرآن تصریح دارد که توانمندی درک خوبی‌ها و بدی‌ها (بدیهیات اخلاقی) به آدمی داده شده است: «خدا فجور و تقوا را به انسان تفهیم کرده است» (شمس: ۸) یعنی انسان را طوری آفریده که ذاتاً خوب و بد و صلاح و فساد را می‌فهمد.^۵

۳. قدرت یادگیری نا محدود

انسان می‌تواند چیزی را که نمی‌داند یاد بگیرد و جهل خود را کم کند و دامنه علم او هم محدود نیست؛ بلکه مرتب می‌تواند از جهالت و نادانی‌های خود بکاهد و به حل مسائلی که پیش رو دارد، بپردازد و به رشد و کمال علمی بالاتری برسد. قرآن در این باره می‌گوید: «خدا زمینه آموختن آنچه را که انسان نمی‌داند فراهم کرده است». (علق: ۵) بعضی از مفسران تصریح کرده‌اند که مراد از تعلیم خدا، آماده‌سازی نفس آدمی برای آموختن و درک معانی است.^۶

۴. توانمندی تبیین

خداوند زمینه‌های جسمی و روانی توانمندی و مهارت بیان را فراهم ساخته است و او را از توانمندی تبیین پدیده‌های مورد مشاهده و آنچه می‌اندیشد و احساس می‌کند، برخوردار کرده است. قرآن می‌فرماید: «خدا به انسان بیان را آموزش داد» (رحمن: ۴). در تفسیر این توانمندی گفته‌اند: منظور کشف است و اعم از سخن گفتن است.^۷ بنابراین، علاوه بر سخن گفتن، توانمندی‌های خواندن، نوشتن، فهمیدن و فهماندن را نیز دربرمی‌گیرد؛ به گونه‌ای که آنچه را می‌گوید و آنچه برای او گفته می‌شود، بتواند بشناسد و برای دیگران تبیین کند.

۵. توانایی اندیشیدن

از جمله توانمندی‌های روانی انسان توانایی اندیشیدن و خردمندی است. انسان به‌گونه‌ای آفریده شده است که می‌تواند بیندیشد. قرآن انسان را خردمند و متفکر معرفی کرده است و دامنه تفکر او را تمام جهان آفرینش و از جمله خودش دانسته است و درباره کسانی که این توانمندی را بارور ساخته‌اند (اولی‌الالباب) می‌فرماید: «آنان در خلقت آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند» (آل عمران: ۱۹۱). یا به منظور شکوفایی این توانمندی و کشف هدف‌مندی نظام آفرینش و آگاهی از تدبیر خداوند در خلقت، آدمیان را به تفکر درونی خویش درباره آسمان‌ها و زمین و همه آنچه وجود دارد، دعوت کرده است: «آیا در درون خود نمی‌اندیشید که خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آنهاست، بدون هدف نیافریده است» (روم: ۸).

۶. برخورداری از کرامت

در قرآن دو نوع کرامت برای آدمی معرفی شده است:

الف) کرامت تکوینی که بیانگر برتری تکوینی او نسبت به مخلوقات دیگر است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰) محور این نوع کرامت از منظر قرآن، توانمندی تصرف در هستی است. توانمندی تصرف در زمین (خشکی و دریا)، آسمان‌ها و بهره‌برداری از آنها موارد ذکر شده در آیه مزبور و آیات ذیل است: «هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا حَلِيَّةً تَلْبَسُوهَا...» (نحل: ۱۴) «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ» (لقمان: ۲۰) «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ». (الرحمن: ۱۰)

براساس این آیات، آنچه در آسمان‌ها و زمین است، مانند خورشید، ستارگان، معادن، دریاها، گیاهان و حیوانات، همه تحت تصرف آدمی و در خدمت انسان گماشته شده است. ب) کرامت ارزشی که با سیر صعودی در معرفت، ارتقای ایمان، تزکیه، عمل صالح و تقوا متصف به درجاتی از قرب وجودی و صفات کمالی پروردگار می‌شود و به سعادت و خوشبختی جاوید می‌رسد: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات: ۱۳) آیاتی که در آنها از مقربان، اصحاب یمین، اهل بهشت در مراتب گوناگون آن و انسان‌های کامل سخن گفته شده است نیز همه از این توانمندی حکایت دارند؛ مانند: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقع: ۱۱-۱۰) و «أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ». (واقع: ۲۷)

۷. جاودانه ماندن

انسان توانمندی جاودانه ماندن را دارد. این توانمندی در میل فطری او به حیات جاودان متبلور است و می‌خواهد زندگی‌اش هیچ پایانی نداشته باشد. قرآن ضمن توجه به تحقق حتمی این میل، تصریح دارد که انسان زندگی اخروی جاودانه خواهد داشت. آیات مربوط به خلود آدمی در بهشت و تنعم جاودانه بهشتیان مانند «وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»؛ (توبه: ۱۰۰) «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ (زخرف: ۷۱) و آیات خلود جهنمیان «فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا»؛ (جن: ۲۳) بیانگر زندگی جاودانه آدمی است.

۸. قدرت انتخاب

از دیدگاه قرآن، انسان موجودی مختار و دارای اراده است و می‌تواند آزادانه انتخاب کند. توجه به این توانمندی موجب می‌شود فرد با تمام وجودش احساس کند در انتخاب مسیرها، انجام افعال و تحقق سرنوشت خویش، آزاد است و می‌تواند بر اساس خواسته‌ها و تصمیمات خود اقدام کند. از این روی، افراد با هم تفاوت‌های اساسی دارند؛ برخی شاکر و برخی کفور می‌باشند؛ برخی دنیا را انتخاب می‌کنند و برخی آخرت را برمی‌گزینند. این ویژگی در آدمی زمینه تکلیف و هدایت را فراهم کرده است. خداوند می‌فرماید: «ما راه را نشان دادیم، این انسان است که انتخاب می‌کند هدایت را و خدا را شکرگذار است و یا آنکه انتخاب نمی‌کند و خدا را ناسپاس است». (انسان: ۳) همچنین می‌فرماید: «شما آدمیان، با اراده خود، برخی دنیا را و برخی آخرت را انتخاب می‌کنید». (آل عمران: ۵۲)

۹. ارتباط با خدا

آدمی به طور فطری خداشناس است و گرایش به پروردگارش دارد. قرآن می‌فرماید: «توجهات را به دین (خدا) پیوسته کن؛ در حالی که بدان مایلی، پیروی کن از فطرت خدایی که بشر را بر آن آفریده است» (روم: ۳۰).^۸

آدمی به صور گوناگون می‌تواند با خدا ارتباط برقرار کند؛ مانند:

۱. از طریق پیامبران و اولیای الهی؛ (ارتباط پیامی و شنیداری) همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «ای فرزندان آدم! چون پیامبرانی از جنس شما بیایند و آیات مرا برای شما بیان کنند». (اعراف: ۳۵) (اینکه خداوند از میان انسان‌ها پیامبرانی را انتخاب کرده است، نشان‌دهنده این است که انسان یک شرافت ذاتی دارد که در موجودات دیگر چنین شأنیتی وجود نداشته است)

۲. از طریق دعا، مناجات و توکل بر قدرت، رحمت و لطف پروردگار. (ارتباط کلامی و قلبی). همان‌طور که خداوند فرموده است: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ (غافر: ۶۰) و إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ». (بقره: ۱۸۶)

۳. از طریق عاطفی و دوست شدن با او؛ ارتباط قلبی و عاشقانه و ایجاد دلبستگی ایمن با او «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ». (مائده: ۵۴)

۴. از طریق اتصاف به صفات خداوندی (ارتباط وجودی و کمالی) و حرکت در جهت کمال انسانی. این‌گونه ارتباط در قرآن، به خلیفه خدا در روی زمین تعبیر شده است: «پروردگار فرشتگان را فرمود: من در زمین خلیفه خواهم گماشت» (بقره: ۳۰). بزرگ‌ترین امتیاز انسان این است که این ظرفیت و توانمندی را دارد که می‌تواند جانشین و نماینده خداوند در روی زمین شود. البته به فعلیت رساندن این توانمندی برای کسی است که تلاش فراوان کند تا قله‌های بلند کمال را فتح کند و لیاقت نمایندگی بی‌نهایت کمال خداوندی را پیدا کند.

۵. انجام مناسک و عبادات و تقرب‌جویی از طریق عبادات؛ مانند انجام مناسک حج، قربانی کردن و زمزمه کردن حوادث گذشته در اعمال حج. (بقره: ۲۱)

۶. از طریق احسان و نیکی به مردم و مخلوقات خدا و هرگونه عمل صالح که موجب رضایت خداوند می‌شود. (مائده، ۱۳) این طریق از دو جهت ارتباط فرد را با خدا برقرار می‌سازد. یکی از بعد عاطفی که خدا را دوست دارد و فرد هم از این دوستی، احساس رضایت می‌کند و دیگر از این جهت که با عملکرد نیکو متصف به کمال می‌شود. فرد بدین ترتیب متصف به کمال می‌شود و از طریق این اتصاف کمالی، به خدا نزدیک می‌شود و رابطه وجود کمالی با خدا پیدا می‌کند. (اعراف: ۵۶)

۱۰. توانایی ارتباط با سایر انسان‌ها

هر فرد در ارتباط با انسان‌های دیگر، به طور طبیعی تمایل دارد بر اساس مودت، نیکی، عدالت و تعاون عمل کند: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ...»؛ (ممتحنه: ۷۸) «تعاونوا على

الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛ (مائده: ۲) همچنین باید نسبت به مؤمنان؛ افزون بر آن روابط، رابطه اخوت، همیاری و رحمت که رابطه‌ای بسیار عمیق‌تر است، داشته باشند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰) و «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». (فتح: ۲۹)

آسیب‌های روانی

قرآن برای دستیابی بشر به خودشناسی واقعی و پیشگیری از شناخت نادرست در این زمینه، ظرفیت‌های آسیب‌زا، ضعف‌ها، حالات روانی، ویژگی‌ها و رفتارهای نقصی آدمی را نیز به او شناسانده است و توجه داده است که این ظرفیت‌ها نه تنها با طبیعت و فطرت اولیه آدمی هماهنگ نیستند؛ انحراف از فطرت است و بعضی با سوءانتخاب خویش و تحت تأثیر عوامل عارضی (درونی و بیرونی) این حالات را در خویش پدید می‌آورند و آنها را می‌پروراند، و چه بسا جزو ویژگی‌هایشان می‌شوند و حتی طبیعت ثانویه شری برای آنان پدید می‌آورند، نه تنها آن توانمندی‌های فطری را پرورش نمی‌دهند، آنها را در جهت آن طبیعت ثانوی خود به کار می‌گیرند. در حقیقت، قرآن به منظور برنامه‌ریزی تربیتی و هدایتی برای بشر، او را متوجه منشأ انحراف از فطرت کرده است تا با بهره‌برداری درست از امکانات و توانمندی‌های خدادادی و ارزیابی افکار، باورها، احساس‌ها و عملکردهایش به صورت مستمر، از انحراف و ایجاد ظرفیت‌ها، ویژگی‌ها و رفتارهای نامطلوب در خویش پیشگیری کند تا در مسیر شقاوت و بدبختی قرار نگیرد. از نظر قرآن برخی از این آسیب‌ها عبارتند از:

انتخاب شر

فرد با گزینش‌های نادرست زمینه‌های شر و بدی در خویش را فراهم می‌سازد: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ»؛ (اسراء: ۱۰) انسان با شوق و رغبتی که خیر خود را می‌جوید، چه بسا به نادانی با همان شوق و رغبت، شر و زیان خود را می‌طلبد.

۲. خود و خدا را فراموش کردن

«خدا را چون فراموش کردند خود را فراموش کردند» (حشر: ۱۹).
از این آیه می‌توان دریافت که توجه به نفس با توجه به خدا، یک نوع ملازمت دارد؛ چنان‌که نسیان و فراموشی نفس با فراموش کردن خدا ملازمت دارد؛ زیرا توجه و گرایش به خدا در وجود آدمی است و با توجه به آن، به محور اصلی وجود خود توجه می‌کند و با

غفلت و فراموشی آن، محور اصلی وجود او فراموش می‌شود. در حقیقت، انسانی که خدا را فراموش می‌کند، بعدی از ابعاد وجودی خود را فراموش کرده است که جنبه اساسی وجود خویشتن است.

۳. تصمیم‌گیری و رفتار عجولانه

رفتار عجولانه به معنای طلب و جست‌وجوی شیء قبل از رسیدن وقت آن است. قرآن می‌فرماید: «انسان عجول و شتابگر است». (اسراء: ۱۱) منظور این است که انسان تا هوایش به چیزی تعلق گرفت، آن را طلب می‌کند و ای بسا گاهی آن شر است و به ضرر انسان می‌باشد. البته باید توجه داشت که این شتابزدگی و عجول بودن آدمی، ویژگی‌ای نیست که خداوند آن را در سرشت طبیعی اولی پدید آورده باشد؛ بلکه وقتی فرد با اختیار خود افعالی را شتابگرانه انجام می‌دهد، ویژگی عجول بودن بر وی صادر می‌شود. به عبارت دیگر، بعد از انحراف از فطرت اولیه و انجام افعال عجولانه، آدمی متصف به عجول بودن است و نه قبل از آن. از این‌روست که در تعلیم و تربیت، از دیدگاه اسلام باید با این صفت مذموم مقابله کرد و خود را به صفت صبور بودن متصف ساخت.

۴. جدال کثیر

جدال کثیر فعل مذمومی است که با انحرافی از طبیعت اولیه برای آدمی رخ می‌دهد؛ زیرا در سرشت اولیه آدمی که بر خیر است، جدال کثیر وجود ندارد. از این روی، در قرآن آدمی را نسبت به این انحراف و ارتکاب این فعل مذموم هشدار می‌دهد: «آدمی زیاد به مشاجره و منازعه کلامی می‌پردازد». (کهف: ۵۴)

۵. طغیان‌گری و ستمگری

طغیان‌گری و ظلم و تجاوز از حدود فطرت است و چون امکان تحقق این تجاوز برای آدمی، به‌ویژه در شرایط استغنا وجود دارد، قرآن برای تربیت و هدایت انسان را به این امر متنبه می‌سازد: «او آنگاه که خود را مستغنی می‌بیند، طغیان می‌کند»؛ (علق: ۷) «او بسیار ستمگر است». (احزاب: ۷۲)

۶. حماقت، نادانی و تدبیر نابخردانه

آدمی عاقل آفریده می‌شود؛ ولی چه بسا از عقل خود خوب بهره نبرد و تدبیر مناسبی که او را در هدایت به کمال مطلوب یاری می‌رساند، با مشکل روبه‌رو شود و در حقیقت دچار

نابخردی و حماقت شود و همین ویژگی او را به تجاوزگری زیاد بکشاند. قرآن برای توجه آدمی، این ضعف را متذکر شده است: «او بسیار تجاوزگر نادان است». (احزاب: ۷۲)

۷. ناسپاسی کردن

نادیده گرفتن نعمت‌های الهی و درست به کار نگرفتن آنها و بهره‌مند نشدن از آنها در راستای اهداف تربیتی و سعادت خویش، انحراف از فطرت است. قرآن توجه انسان را به این انحراف جلب کرده است تا از خود مراقبت ویژه کند: «او نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است». (حج: ۶۶)

۸. عدم تحمل سختی

از جمله آسیب‌های روانی آدمی آن است که چه بسا تحملش را در کارهای سخت و دشوار از دست می‌دهد و بی‌تابی خود را آشکار می‌سازد: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا». (معارج: ۲۰)

۹. انتظارات زیاد بدون تلاش

از جمله اموری که در مسیر زندگی هدایت‌مندان مانع ایجاد می‌کند، آرزوهای تحقق‌نیافتنی و انتظاراتی است که آدمی توقع دارد بدون تلاش به آنها برسد. قرآن به این مانع هدایت آدمی توجه می‌دهد: «آیا برای آدمی هر چه آرزو می‌کند حاصل می‌شود». (نجم: ۲۴)

۱۰. حرص ورزی

چه بسا آدمی از خواسته‌های طبیعی پا فراتر گذارد و به طمع و حرص مبتلا شود و آن را وصف خود سازد و بدین وسیله هلوع بودن، خلقت ثانوییش شود. قرآن در این باره هشدار می‌دهد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا». (معارج: ۱۹)

۱۱. بخل ورزی

انسان با ویژگی محبت، نیکی، همکاری و کمک به دیگران آفریده شده است؛ ولی یا انحراف از فطرت، چه بسا از کمک به دیگران و گذشتن از مال دست بردارد. توجه آدمی به این ضعف می‌تواند او را از چنین انحرافی بازدارد. قرآن می‌فرماید: «انسان بخیل و ممسک می‌باشد» (اسرا: ۱۰۰)؛ «وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا»؛ (معارج: ۲۱) انسان به گونه‌ای می‌شود که همه چیز را برای خود می‌خواهد و نمی‌خواهد که به دیگران بدهد.

۱۲. علمی نیندیشیدن و پیروی از گمان

حقیقت‌جویی و میل به تفکر برای کشف واقعیات، به صورت فطری آدمی را به این سمت

سوق می‌دهد تا علمی و استدلالی بیندیشد و از حدس و گمان بپرهیزد. در صورتی که آدمی به مادون علم رو بیاورد و از حدس و گمان پیروی نکند، نمی‌تواند مسیر زندگی و هدایت خود را بیابد. از این روی، قرآن به اندیشیدن علمی و پرهیز از تبعیت از گمان توصیه می‌کند: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»؛ (اسراء: ۳۶) «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا». (یونس: ۳۶)

۱۳. ضعف در برخورداری از همه توانمندی‌ها

آدمی با ویژگی‌های عالی و نقاط قوت بسیار آفریده شده است؛ ولی گذشته از آسیب‌های روانی و ضعف‌های مذکور از ضعف‌های دیگری نیز دارد که آیه «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء: ۲۸) از آنها حکایت دارد و انسان را به ضعف کلی‌اش متوجه می‌سازد تا در تربیت به آن توجه کند و بفهمد که برای آدمی، امکان انحراف از فطرت وجود دارد و چه بسا خردمندانه و با قدرت در رشد و کمال انسانی به پیش نرود.

بازتاب‌های تربیتی خودشناسی

در این نوشتار، به توانمندی‌های آدمی به اختصار اشاره شد؛ از جمله توانایی شناخت خویشتن، فضیلت‌شناسی و گرایش به خیر، قدرت یادگیری، توانایی اندیشیدن، برخورداری از کرامت، زیستن جاودانه، توانایی انتخاب مسیر، ارتباط با خدا، ارتباط با سایر انسان‌ها. همچنین به آسیب‌های روانی انسان نیز اشاره شد که خود و خدا را فراموش کردن، رفتار عجولانه، جدال کردن، طغیان‌گری و ستم، ناسپاسی کردن، نادانی، بی‌صبری و عدم تحمل سختی‌ها، حرص‌ورزی، پیروی از گمان، از جمله این آسیب‌ها می‌باشند. ترکیب این ویژگی‌های روانی انسان را مجسم می‌کند که از یک طرف تمایل به خیر دارد و از طرف دیگر موانعی در مسیر پیمودن کمال انسانی برایش مصور است. خودشناسی و شناخت توانمندی‌ها و نیز موانع مذکور به فرد کمک می‌کند تا چگونگی پرورش یافتن و به سوی کمال حرکت کردن را دریابد و اینکه چگونه با موانع مواجه شود و تحت تأثیر آنها قرار نگیرد و یا بر آنها فائق آید؛ همچنین بتواند به تجهیز نیروهای مثبت و کنترل نیروهای منفی و بازدارنده انسان برای رسیدن به کمال پردازد.

لازم به ذکر است که برخی از انسان‌ها، آسیب‌های روانی را به دیگران، شیطان، و یا نیروهای منفی در طبیعت فرافکنی می‌کنند؛ همین امر موجب می‌شود که نتوانند خود را

بشناسند. لازمه شناخت واقعی خود به منزله یک انسان، باور به جنبه‌های مثبت و پیش‌گیری از بروز جنبه‌های منفی است.

بازتاب‌های تربیتی که از خودشناسی بر اساس بینش قرآنی نشأت می‌گیرد، بسیار گسترده و وسیع است و میسر نیست همه آنها تبیین شود. در زیر به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

۱. شناخت هدف زندگی و انتخاب صراط مستقیم

از جمله بازتاب‌های تربیتی این است که متربی با توجه به اینکه به شناخت خویش و تمایلش به زندگی جاوید و راهنمایی عقلش به هدایت‌پذیری از آشنایان به زندگی سعادت‌مندانه ابدی نائل آمده است، در سایه این محرک‌های درونی و آموزه‌های رسولان الهی، با هدف زندگی و انتظاراتی که باید از خود داشته باشد، آشنا می‌شود. (احقاف: ۳) همچنین از سعادت و خوشبختی خویش و مسیر منتهی به آن، آگاه می‌شود و راه صحیح مسیر زندگی را که مطابق با ساختمان وجودی‌اش باشد، حق تشخیص می‌دهد. (بقره: ۲۶) و آن را به عنوان صراط مستقیم نیل به سعادت که همان مسیر هدایت قرآن است، برمی‌گزیند. با این شناخت از پیمودن در مسیرهایی که با ساختار وجود اصیل و فطریش هماهنگ نیست، خودداری می‌کند. همان‌طور که خداوند می‌فرماید: «این راه (فطرت و قرآن) راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید و راه‌های دیگر را نروید که آنها شما را از راه خداوند بازمی‌دارد، این توصیه خدا به شماست تا متقی شوید». (انعام: ۱۵۳) در این بازتاب، فرد هدف تعلیم و تربیت را هدفی کمالی و واقعی، و نه تنازلی، خیالی و اعتباری تلقی می‌کند و بدان دل‌بسته می‌شود. به همین دلیل، در قرآن نمود سعادت و کمال را در بهره‌مندی از نعمت‌های مادی و معنوی پروردگار در بهشت تبیین، و توجه مردم را به آن جلب کرده است؛ از جمله:

«اهل سعادت تا آسمان و زمین باقی است در بهشت خالدند؛ مگر آنکه خدا نخواهد. آنها از عطا ابدی و نامقطوع پروردگار استفاده می‌کنند» (هود: ۱۰۸)؛ «شما و همسرانتان شادمان وارد بهشت شوید (و جزء بهشتیان شوید؛ بهشتیانی که) جام‌های زرین و ظرف‌های بلورین، مملو از خوراکی‌ها و آشامیدنی‌های لذیذ را برای آنها دور بگردانند. در آنجا آنچه دل به آن تمایل داشته باشد و مایه لذت چشم باشد وجود دارد و شما در آنجا همیشه خواهید بود». (زخرف: ۷۰)

برای نشان دادن واقعی بودن کمال و زنده کردن عشق به آن در متربی، قرآن به خیالی نبودن کمال و سعادت و خوشبختی واقعی اشاره می‌کند و از آثار آن، ورود به بهشت،

بهره‌مندی از عطا‌های غیرمنقطع الهی و آماده بودن وسایل پذیرایی هر آنچه فرد بخواهد و برایش لذت‌آور باشد و ... را برمی‌شمارد و سپس به رابطه واقعی هدف و کمال با اعمال و کردار می‌پردازد و سعادت فرد را نتیجه واقعی کردار خویش بیان می‌کند: «جز آنچه عمل کرده‌اید، مجازات نمی‌شوید».(صافات: ۳۹)

متربی باید به سعادت جاوید بیندیشد و اهداف مقدماتی را در جهت آن هدف و سعادت همیشگی انتخاب؛ و بدان‌ها عمل کند. در قرآن در موارد زیادی به ابدیت کمال و آثار آن که به صورت جنات جلوه می‌نماید، اشاره شده است؛ «پاداش آنها در نزد پروردگار، بهشت‌های عدن است که نهرها در آن جاری است و همیشه در آن خواهند بود».(بینه: ۸)

در قرآن از پیامبران الهی و انسان‌های کامل که به خویش‌شناسی پرداخته‌اند و از این طریق، با انتخاب هدف زندگی، در این مسیر استعداد‌های خود را رشد داده‌اند، به منزله اسوه‌های تربیت^۹ یاد می‌شود. داستان زندگی آنان در قرآن،^{۱۰} فراهم‌سازی زمینه اندیشه‌ورزی^{۱۱} و شناخت عمقی آنان به خود و هموارسازی راه شناخت خدا و انتخاب طریق هدایت و صراط مستقیم^{۱۲} و پیمودن این راه به سوی کمال و سعادت است. اینکه در قرآن به داستان‌های انبیاء اشاره شده و گاه برخی از داستان‌ها چندین بار تکرار شده است، ممکن است بدین دلیل باشد که به حق، نقش آموزشی و تربیتی بر روی مردم دارند.^{۱۳} بنابراین، با خواندن داستان‌های انبیاء و مطالعه زندگی آنان، خودشناسی افراد بهتر در خداشناسی و پیمودن مسیر کمال نمود پیدا می‌کند.

۲. نیل به خداشناسی

خودشناسی که پایه تعلیم و تربیت صحیح است، به خداشناسی می‌انجامد. از دیدگاه دینی، خودسازی منوط به خداشناسی است و خداشناسی در پرتو خودشناسی قابل تبیین است. بر اساس دیدگاه قرآن، از جمله نتایج شناخت نفس در کنار ادراک آیات آفاقی، پی بردن به حق بودن پروردگار مطرح است؛ «سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمُ أَنَّهُ الْحَقُّ»؛(فصلت: ۵۳) درباره این آیه باید توجه داشت که شناخت آیات آفاقی و انفسی هر دو انسان را به شناخت خداوند و اسماء و صفاتش راهنمایی می‌کنند و در نتیجه ما را به چنگ زدن به دین حق، تعلیم و تربیت صحیح، اصلاح نفس و اتصاف به فضایل اخلاقی هدایت می‌کنند؛ اما شناخت نفس و قوای روحی و بدنی و حالات گوناگون آن و شناخت ملکه‌های فاضله و رذیله و سعادت و شقاوت آن، جدای از شناخت مرض‌ها و درمان‌های

آن نیست. با این شناخت‌ها، انسان به طور عادی و مستقیم‌تر مسیر درست تعلیم و تربیت را پیدا می‌کند و به اصلاح نفس و رسیدن به سعادت حقیقی می‌پردازد.^{۱۴}

۳. شکل‌گیری صحیح نظام فکری

معرفت نفس و پی بردن به ابعاد وجودی و از جمله کمال‌خواهی نامحدود در خویش، انسان را ملزم به تأمین سعادت جاوید و زندگی جاوید اخروی می‌کند؛ یعنی شناخت خویش او را به اینکه به طور فطری به سعادت نامحدود گرایش دارد، سوق می‌دهد. در آیه ۱۰۸ سوره هود، مصداق این سعادت نامحدود، بهشت بی‌انتهای الهی در آخرت بیان شده است. البته آگاهی از نامحدود بودن زندگی فرد، به همراه ادراک مختار بودن او و سیر اختیاری و انتخابی به کمال و سعادت، نیاز به هدایت و تعلیم و تربیت انبیاء و باور به نبوت و امامت و رهبری را موجب می‌شود. باید توجه داشت که تربیت و هدایت همه‌جانبه در گرو عقاید و باورهای درست و نظام فکری صحیح است. (بقره: ۱۳۲) به همین دلیل پایه اساسی تعلیم و تربیت انبیاء «دین قیم» است^{۱۵} که محور آن، توحید، معاد و نبوت است. از این‌رو، خویش‌شناسی با زمینه‌سازی شکل‌گیری صحیح شخصیت فکری و اعتقادی آدمی در تعلیم و تربیت صحیح و همه‌جانبه نقش اساسی را ایفا می‌کند. در قرآن هدف انبیاء و نزول قرآن، تعلیم و تربیت مطرح شده است؛ ولی بیشتر آموزه‌ها و هدایت‌های انبیاء و همچنین بیشتر آیات قرآن به تبیین عقاید صحیح و تمایز باورها و افکار درست از نادرست اختصاص یافته است. (بقره: ۲۵۶) به همین دلیل، اهمیت ویژه و نقش محوری ایمان و باورهای اعتقادی در تعلیم و تربیت است، که شناخت خود مهم‌ترین عامل تسهیل‌کننده آن است.

۴. هماهنگی پرورش با فطرت

از آنجا که خویش‌شناسی فرد را از یک‌سو، متوجه اهداف کمالی می‌کند و از سوی دیگر، از تمایلات، توانمندی‌ها و استعدادهای فطری خویش آگاه می‌سازد، انگیزه شکوفایی و پرورش باورها، تمایلات، احساسات، عواطف و رفتارها، هماهنگ با فطرت انسانی در او پدید می‌آید. چنین فردی خلق و خوی اجتماعی‌اش، ادب الهی‌اش، بروز احساساتش و تمام رفتارهایش صالح، ارزشی و مثبت، و مصداق خیرالبریه (بینه: ۷) می‌شود و مراقب است تا از ناحیه او هیچ‌گونه آسیبی نه به خود (در همه جنبه‌ها)، نه به دیگران، و نه به طبیعت، وارد نشود و عامل فساد برای خویش و جامعه نباشد. (اعراف: ۵۸) چنین کسی در موارد تراحم، عقل‌گرایی و تعهدات معنوی و الهی‌اش، اولویت‌های رفتاریش را معین می‌سازد.

۵. ارتقای روابط همه‌جانبه

خودشناسی به صورت همه‌جانبه و توجه به جنبه‌های گوناگون خویش، موجب شفاف‌سازی تمایلات طبیعی خود نسبت به خدا، خویش، دیگران و جهانی است که در اختیار و در تصرف اوست. با این شفاف‌سازی، فرد می‌فهمد که با هر یک از آنها چه نوع رابطه‌ای باید برقرار سازد و چگونه در صدد استحکام و تعالی این روابط برآید. از این روی، به میزان دستیابی به خودشناسی مجموعه روابط فرد با خدا، خود، مردم و طبیعت تصحیح و ارتقا می‌یابد و از اختلال و انحراف در این روابط پیشگیری می‌شود. همچنین زندگی‌اش در مسیر طبیعی و هدایتی، هماهنگ با هدف آفرینش به پیش برده می‌شود و به سعادت جاوید می‌رسد. به طور کلی، هر فرد با این نگرش می‌تواند در جهت رشد و شکوفایی استعدادهای طبیعی، و در مسیر هدایت و شکوفایی همه‌جانبه وجود خویش و رسیدن اهداف عالی انسانی به ویژه قرب الهی، رشد و تکامل یابد.^{۱۶} همچنین اثر شناخت خود را هدایت یافتن، حرکت در مسیر حق، کنترل قوای شهوی و غضبی و در نهایت رسیدن به سعادت مطرح کرده است.

۶. استمرار تلاش برای صعود به مراتب کمال

از آنجا که مرتبی با خودشناسی به درجاتی بودن و نامحدود بودن مراتب کمال و سعادت توجه می‌کند و پی می‌برد که حدی برای رشد و تعالی او وجود ندارد، انگیزه فعالیت گسترده‌اش در صعود به مراتب کمالی افزایش می‌یابد و با انگیزه و تلاش مستمر برای دستیابی به مراتب بالاتر، دچار بی‌حوصلگی و ناامیدی نمی‌شود؛ زیرا با این شناخت مطمئن می‌شود که به هر درجه‌ای برسد، درجه بالاتری وجود دارد. چنین اطمینانی، به فعالیت‌های تربیتی مرتبی استمرار می‌بخشد و انگیزه‌ای در او ایجاد می‌کند که او هرگز از عمل باز نیستد. در این وضعیت، انگیزه فرد برای پرورش تمامی امیال فطریش افزایش می‌یابد و تقویت می‌شود و در صدد برمی‌آید همه آنها را عملیاتی سازد و پاسخ واقع‌بینانه به همه نیازها و سائقه‌های وجودی و خدادادیش دهد. (نحل: ۳۶) و در این زمینه از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نوزد. (حج: ۷۸) قرآن به منظور افزایش انگیزه برای کوشش همه‌جانبه به رابطه واقعی اعمال و نتایج آن اشاره، و بیان می‌کند که هر چه عمل در کیفیت و کمیت بهتر و بیشتر باشد، درجات و مراتب اهداف کمالی بالاتر و بیشتر خواهد بود: «هر فردی به میزان عملی که انجام داده است، دارای درجات بهشتی می‌شود» (احقاف: ۱۹)؛ «آنان در پیش خدا درجاتی دارند و خدا به آنچه آنها عمل می‌کنند، آگاه است». (آل عمران: ۱۶۳)

این درجات با تعابیر گوناگون در مورد هدف نهایی مانند «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، (فرقان: ۱۰) «جَنَّاتٍ عِدْنٍ؛ (طه: ۷۶) فردوس (کهف: ۱۰۷) «جَنَّاتٍ النَّعِيمِ؛ (صافات: ۴۳) «رِضْوَانِ اللّٰهِ؛ (آل عمران: ۱۵) و عالی‌ترین مقام قرب یعنی مقام عنایت (قمر: ۵۵) بیان شده است.

۷. پیدایش تحول درونی در مقرب

خودشناسی و توجه به واقعیت کمال‌خواهی خویش که با میل رسیدن به آن همراه است، برنامه‌ریزی و کوشش تربیتی را برای تحول درونی و تغییر واقعی از نقص به کمال در پی دارد؛ زیرا می‌خواهد از طبیعت خود نقص، نداری و نیازش کاسته شود و قدم‌به‌قدم دارائیش بیشتر شود و به کمال برسد. روشن است که دارا شدن و کمال یافتن (به معنی واقعی و فلسفی‌اش) بدون تحول وجودی امکان‌پذیر نیست. این تحول، تحول خودِ اصیل و متداوم است؛ تحول نفس است که هویت و اصالت شخص به آن است. آنکه می‌شناسد، باور می‌کند فاعل حقیقی اعمال است (و حتی در برخی از فعالیت‌هایش بدن را هم به استخدام درمی‌آورد) و آینده‌اش رهین کردار اوست «هرکس در گرو آن است که خود کسب می‌کند. آن که فنا نمی‌پذیرد و هدایت و سعادت جاوید یا ضلالت و شقاوت ابدی دارد» (مدثر: ۳۸)؛ «شما مؤمنان مراقب خود باشید مادامی که شما بر هدایتید، گمراهی دیگران شما را زیان نمی‌رساند». (مائده: ۱۰۵)

مقرب با خودشناسی در یافته است که در رشد و کمال، تحول نفس اصل است. باید او به فکر تکامل درونی باشد و به اصلاح و رشد باطن همت گمارد؛ روح را صفا دهد و آن را از آلودگی‌ها پاک سازد که با صفا و پاکی روح است که می‌تواند خوبی‌ها و بدی‌ها را به خوبی بشناسد و به درجات بالای قرب راه یابد. مقرب می‌تواند در سیر تکاملی به نفس مطمئنه تحول یابد و در کمال قرب ربوبی بار یابد و به مقام رضا برسد و به صف بندگان خالص حضرتش بپیوندد و از جنت محبت او برخوردار شود: «ای نفس مطمئنه! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که از او راضی هستی و او هم از تو راضی است. پس در زمره بندگان خاصم در آی و وارد بهشت ویژه‌ام بشو». (فجر: ۲۸-۳۰)

۸. تقویت حق‌مداری

فطرت انسان، حق‌جو و حق‌مدار است. یکی از ابعاد خویش‌شناسی آدمی، آگاهی از این حق‌جویی و تمایل به حقیقت و دوری از باطل است. توجه به این موضوع موجب می‌شود

فرد اطلاعات خود را ارزیابی کند و به بازشناسی حق از باطل اقدام کند و آنچه را با فطرت خود هماهنگ می‌یابد، تشخیص می‌دهد و آنچه را در مسیر سعادت می‌شناسد برگزیند و از انحراف باز ایستد. به عبارت دیگر، احساس نیاز برای رسیدن به کمال واقعی، جست‌وجوگری برای شناسایی مسیر رسیدن به آن را در فرد زنده می‌سازد و او را به مکتب‌شناسی رسولان الهی هدایت می‌کند و باور به رشدآفرینی و کمال‌بخشی آموزه‌های پیامبران آسمانی را در فرد می‌پروراند و مسیر حق آنان را از مسیرهای دیگر باز می‌شناسد. و نسبت به آنچه رشد و رشدآفرین است، سر تسلیم فرود می‌آورد. قرآن می‌فرماید: «جنیان گفتند ما قرآن شگفت‌انگیز را که به راه رشد هدایت می‌کند شنیدیم و به آن ایمان آوردیم» (جن: ۲)؛ «(موسی به خضر گفت: آیا به دنبال تو بیایم تا به من راه رشدی را بیاموزی که خود فراگرفته‌ای؟)» (کهف: ۶۶)

نتیجه‌گیری

در فلسفه، روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، «خویش» یا «خود» از موضوع‌های مهم است و دیدگاه‌های مختلفی چون دیدگاه‌های اجتماعی، شناختی و اجتماعی تحلیلی نیز ابراز شده است.^{۱۷} ژیل بوندکر^{۱۸} می‌نویسد: «خود آن زمینه‌ای از دانش است که افراد در مورد آنچه در دنیا به آن عمل می‌کنند و در پاسخ به پرسش من کیستم ساخته‌اند». همچنین وی از استرولو^{۱۹} نقل می‌کند. «خود ساختار روانی است که از خلال تجربیات فرد شکل، ویژگی، سازمان و تداوم پیدا می‌کند».

ویلیام جیمز «خود» را دارای دو جنبه اساسی «من» موضوعی یا مفعولی و «من» عامل یا فاعلی دانسته است: «من موضوعی عبارت است از مجموعه ویژگی‌های بدنی، اجتماعی و روانی معنوی که فرد می‌تواند آنها را از آن خود بداند. منظور از من عامل که نقش سازماندهی و تفسیر تجربیات را ایفا می‌کند، چیزی است که از اختیار، تمایز، اندیشه، تجربیات شخصی و تداوم وجود خویش، آگاهی دارد»؛^{۲۰} در صورتی که از نظر دیمون و هارت^{۲۱} (۱۹۸۲) مفهوم یا ادراک «خود» دربرگیرنده دانش فرد نسبت به ویژگی‌ها و توانایی‌های شخصی و نیز اندیشه بر آن است. وی همانند ویلیام جیمز معتقد است ادراک «خود»، در برگیرنده خود موضوعی و خود فاعلی و اندیشمند است و بر این تأکید دارد که

خود ساختاری اجتماعی دارد و ادراک خود نیز یک مفهوم شناختی اجتماعی است. بنابراین، توانمندی‌ها سرشتی نیست، بلکه اکتسابی است (دیمون وهارت، ۱۹۸۲ و ۱۹۹۱، هارت و زامانسکی^{۲۲}، ۱۹۸۸)؛ در صورتی که در دیدگاه قرآنی، این توانمندی‌ها، سرشتی و فطری است. در این دیدگاه‌ها، برخلاف دیدگاه قرآن، جنبه معنوی، ارتباط با خدا، فضیلت‌خواهی و حق‌طلبی به مثابه ابعاد وجودی و سرشتی خود، کمتر توجه شده است.

خودشناسی، شامل شناخت همه جنبه‌های گوناگونی است که خویشتن آدمی آن را داراست یا می‌تواند دارا شود. با این وصف، خودشناسی شامل شناخت توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌های روانی است و آگاهی نسبت به اینکه هر یک از توانمندی‌هایش را در جهت نیل به کدام اهداف تربیتی می‌تواند به کار گیرد و زمینه‌های انحراف از طبیعت را نیز در وجود خویش شناسایی کند. ساختار «خود» از دیدگاه قرآن به صورت مجموعه‌ای از توانمندی‌ها و خصوصیات روانی از یکسو و آسیب‌پذیری‌های روانی از سوی دیگر مطرح است که با شناخت آنها، افراد به خودشناسی نائل می‌شوند.

خودشناسی برای هر فرد ضروری است؛ زیرا انسان با خودشناسی به قابلیت‌ها، توانمندی‌ها، تحولات و ویژگی‌های فطری و غیرفطری خود پی می‌برد، و ضعف، فقر، نیازمندی و تعلق به قدرت لایتناهی پروردگار را در خود حس می‌کند و این مقدم‌های برای سلوک عملی و رفتن به سوی خدا، اهداف عالی تربیتی و کمال مطلوب است خودشناسی یا معرفت نفس، زیربنای سعادت بشر در همه شئون مادی و معنوی است. آدمی در پرتو خودشناسی از نیازهای درونی و برونی خود آگاه می‌شود و توانمندی‌ها و ناتوانمندی‌های خود را ارزیابی می‌کند. از این‌روی، خودشناسی در تعلیم و تربیت جایگاه ویژه‌ای دارد و ویژه‌ای دارد و بالاترین و باارزش‌ترین شناخت به‌شمار می‌آید.^{۳۳} و همواره به عنوان گام نخست در پرورش استعدادهای انسانی، دستیابی به مبانی، اصول و اهداف تربیتی مطرح می‌شود؛ زیرا اگر کسی خود را نشناسد و از امکانت وجودی و توانمندی‌های خویش آگاه نباشد و واقعیت‌های هستی خود را نشناسد، نمی‌داند به دنبال چه هدف‌هایی در زندگی باشد و بر چه اصولی رفتار خویش را استوار سازد.

خودشناسی در ابعاد مختلف آن برای همگان امکان‌پذیر است؛ زیرا افراد انسانی از علم وجدانی فطری و عقل خدادادی برخوردارند. از این‌روی، و به منظور هدایت بشر به مسیر درست تربیتی، همه افراد مؤمن و کافر را به تفکر و شناخت وجود خویش سفارش و

تحریک می‌کند و می‌فرماید: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»؛ (ذاریات: ۲۱) از دلایل توجه خاص قرآن کریم به خودشناسی همین است که آدمی به تربیت و هدایت خویش اهمیت بدهد و گمراهی دیگران او را از هدایت باز ندارد: «به تربیت و هدایت خویشتن بپردازید؛ اگر هدایت یافتید گمراهی دیگری به شما زیان نمی‌رساند». (مائده: ۱۰۵)

در نگرش قرآنی، آدمی توانمندی‌های گسترده‌ای دارد که موجب برتری و کرامت او نسبت به مخلوقات دیگر است؛ در عین حال، دارای استعداد‌های روانی است که برخی تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی و با بهره‌مندی از قدرت انتخاب و هر گونه تصمیم‌گیری، زمینه‌های سقوط به دایره حیوانی را در خویش فراهم می‌سازند و از حیث تربیتی نه تنها با رشد و پرورش استعداد‌هایشان مسیر اهداف عالی را نمی‌پیمایند، بلکه با فرو رفتن در بدی‌ها و امور شیطانی به اوج شقاوت نائل می‌شوند.

خویش‌شناسی بر اساس نگرش قرآن، در مجموعه روابط فرد با خدا، خود، مردم و طبیعت، افزون بر پیشگیری از اختلال و انحراف، تأثیر تصحیحی و ارتقایی می‌گذارد تا او به اهداف عالی انسانی، به‌ویژه قرب الاهی نائل آید.^{۲۴} نیز با توجه به نگرش قرآنی، اثر شناخت خود را هدایت یافتن، حرکت در مسیر حق، کنترل قوای شهوی و غضبی و در نهایت رسیدن به سعادت مطرح کرده است.

شخص‌متربی با خودشناسی، به هدف تعلیم و تربیت به منزله امری کمالی و واقعی، و نه امری تنازلی، خیالی و اعتباری نگاه می‌کند.^{۲۵} به همین دلیل، به جست‌وجوگری برای شناسایی مسیر منتهی به کمال از طریق مکتب انبیاء اقدام می‌کند؛ همچنین برانگیخته می‌شود تا فعالیت گسترده‌ای را در صعود به مراتب کمالی داشته باشد و به موجودی بدون انگیزه، بی‌حوصله و ناامید تبدیل نشود؛ بلکه با توجه به ادراک واقعیت کمال‌خواهی خویش، برای تحول درونی و تغییر واقعی از نقص به کمال، برنامه‌ریزی و تلاش جدی خواهد کرد؛ زیرا سرنوشت مطلوبش به میزان کوشش و جدیتش بستگی دارد. قرآن می‌فرماید: «سرنوشت هر کسی در گرو تلاش و اکتساب خود اوست». (مدثر: ۳۸) بنابراین از نظر^{۲۶} پی بردن به توان جسمی، قدرت فکری، علاقه‌ها، استعدادها و توانمندی خود در فعالیت‌ها و خوب به کار گرفتن آنها در عمل‌های تربیتی، از مهم‌ترین بازتاب‌های خویش‌شناسی است.

مربی در هدایت افراد مورد هدایت (مربی) با در نظر گرفتن نقاط قوت و ضعف افراد، محیط را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که رفتارها و حالات مناسب با فطرت پاک انسانی شکوفا شوند. افزون بر تنظیم محرک‌های محیطی، مربی با استدلال و بیدارسازی افراد و تسهیل پرورش معنوی، افراد را در جهت کمال معنوی هدایت می‌کند. در حقیقت، کسی که به مطالعه درون می‌پردازد و با هدایت الهی^{۲۷} و راهنمایی‌های انبیاء به خودشناسی می‌پردازد در خویش می‌یابد که رابطه ناگسستنی شناختی، گرایشی و عاطفی با پروردگار دارد؛ کمال‌خواه و ارتقاطلب و آزادی‌خواه است و تمایل به رهایی از هرگونه قید و بند و موانع نیل به کمال در او وجود دارد؛ به خیر و خوبی و فضیلت‌خواهی گرایش دارد و حق‌پذیر است؛ حقیقت‌جو است و دوست دارد از هر چیزی آگاه شود و امکان ادراک صحیح واقعیت را در خود می‌یابد؛ زیبایی را دوست دارد؛ جاویدخواه است و سعادت و خوشبختی همیشگی را جست‌وجو می‌کند؛ دارای حب ذات است و دوست دارد به دیگران نیز محبت کند؛ عزت‌خواه، و نوع‌دوست، لذت‌خواه و آرامش‌طلب است و از درد و الم، اضطراب و ناراحتی فرار می‌کند. مختار، انتخاب‌گر و مسئولیت‌پذیر است. استقلال‌خواه است و وابستگی به دیگران را دوست ندارد. تمایل به خودفعالی دارد و تنبلی و سستی را دوست ندارد. تمایل به خودشکوفایی، تربیت، تغییر و هدایت‌پذیری را در خود احساس می‌کند. خود را عاقل، متفکر، خلاق، منطقی و دارای توانمندی می‌داند؛ خود را برای کسب تجربه توانمند می‌بیند؛ چندبعدی بودن خویش را ادراک می‌کند؛ در می‌یابد که هویت واقعیش به روح او است؛ برای خویش نسبت به جمادات و حیوانات کرامت قائل است و توانمندی کرامت اکتسابی را در خود می‌یابد. بر تأثیرپذیری از بیرون خود و تأثیرگذاری بر محیط، هر دو واقف است. می‌فهمد شخصیتش به تدریج و در طول زمان شکل می‌گیرد. خوبی و بدی را از یکدیگر کاملاً تشخیص می‌دهد، و اینها همه بازتاب‌های تربیتی خودشناسی است.

حال با توجه به دستاوردهای مقاله حاضر و مطرح شدن بازتاب‌های تربیتی کلی خودشناسی، به نظر می‌رسد بررسی آثار تربیتی شناخت و هر یک از توانمندی‌های انسانی به صورت جزئی و کاربردی به منظور استفاده در برنامه‌های تربیتی، در پژوهش‌های دیگر، ضروری به نظر می‌رسد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابوعلی سینا، *تدابیرالمنازل اوالسیاسات الالهیه*، کوشش جعفر نقدی، ص ۱۴.
۲. ابوعلی سینا، *الاشارات و التنبیحات*، به همراه شرح خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۲، ص ۲۹۲.
۳. مطهری، مرتضی، *فطرت*، ص ۲۷.
۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۲۰، ص ۱۹۲.
۵. سیدعلی‌اکبر قریشی، *قاموس قرآن*، ج ۶، ص ۲۱۱.
۶. راغب اصفهانی، *المفردات*، تحقیق محمد سیدگیلانی، ص ۳۴۳.
۷. همان، ص ۶۹.
۸. سیدعلی‌اکبر قریشی، *قاموس قرآن*، ج ۵، ص ۱۹۵.
۹. ممتحنه: ۴-۶.
۱۰. هود: ۱۲۰؛ نساء، ۱۶۴.
۱۱. اعراف: ۱۷۶.
۱۲. انعام: ۸۷.
۱۳. آل‌عمران: ۶۲.
۱۴. محمدتقی مصباح یزدی، *انسان شناسی*، ج ۱ - ۳، ص ۳۲۱.
۱۵. روم، ۳۰؛ توبه، ۳۶.
۱۶. ملااحمد نراقی، *معراج السعاده*، ص ۷-۸.
۱۷. نیک چهره محسنی، *ادراک خود «از کودکی تا بزرگسالی»*، ص ۱۹ و ۲۶.
18. Gill Bond cair
19. Strolo
20. Jaims,1961,p44 &p 63.
21. Damon &Hart ,1991,p 6.
22. Zamansky Shorin
۲۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، *غرورالحکم و دروالکلم*، ترجمه خوانساری، ج ۳، ص ۳۸۶.
۲۴. ملا احمد نراقی، *معراج السعاده*، ص ۷-۸.
۲۵. علی‌نقی فقیهی، *«اصول تعلیم و تربیت اسلامی»*، تعلیم و تربیت، ص ۲۹.
۲۶. ابوعلی سینا، *تدابیرالمنازل اوالسیاسات الالهیه*، کوشش جعفر نقدی، ص ۴۰.
۲۷. فصلت: ۵۳.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی، تهران، دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
- ابن سینا، ابوعلی، *الاشارات و التنبيهات*، به همراه شرح خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، کتاب، ۱۴۰۳ق.
- ابن سینا، ابوعلی، *تدابیر المنازل اوالسیاسات الالهیه*، کوشش نقدی، جعفر، بغداد، الرشد، ۱۳۴۷ق، ۱۹۲۹م.
- بهشتی، محمد، و همکاران، *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و میانی آن*، ج ۴، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمد سیدگیلانی، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۳۲.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ق.
- فقیهی، علی نقی، «اصول تعلیم و تربیت اسلامی»، *تعلیم و تربیت*، ش ۴۷، ص ۲۹، ۱۳۷۵.
- قریشی، سیدعلی اکبر، *قاموس القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الاصول الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۴.
- محسنی، نیک چهره، *ادراک خود «از کودکی تا بزرگسالی»*، تهران، بعثت، ۱۳۷۵.
- نراقی، ملا احمد، *معراج السعاده*، تهران، رشیدی، ۱۳۶۲.
- مطهری، مرتضی، *فطرت*، قم، صدراء، ۱۳۷۳.
- مصباح یزدی، محمد تقی، *انسان شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- Caire, Gill Bond, *Toward a Science of the Self: The self as a cognitive Model*, European Society for study of cognitive system. Leuven, Belgium, 1992.
- Damo, W, and Hart, D, *The development of self- understanding from infancy through adolescence*, Child Development, 52, pp 314-864, 1982.
- Damo, W, and Hart, D, *Self- understanding in childhood and adolescence*, Cambridge studies in social and Emotional Development. University of Cambridge press, 1991.
- Zamansky, Shorin and Hart, Daniel, *psychotherapeutic implications of the development of self- understanding, in cognitive development and psychotherapy*. Shirk, S(Ed) plenum press, 1988. Pp 161-185.